

نفوذ ژئوپلیتیکی رژیم صهیونیستی در جمهوری آذربایجان و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

محسن کرمی ناوه‌کش^۱، عباس علیپور^۲

چکیده

رژیم صهیونیستی برای خروج از فضای متخاصم کشورهای خاورمیانه، از سال‌ها پیش درصدد گسترش نفوذ خود در مناطق دیگر، به ویژه در کشورهای مسلمان‌نشین غیرعرب است. بعد از فروپاشی شوروی، این شرایط تا حدودی برای این رژیم فراهم شد تا با نفوذ تدریجی در قفقاز و به خصوص جمهوری آذربایجان بر مبنای تفکر ابتدایی «دکترین بن‌گوریون» روابط گسترده‌ای را برقرار کند. این روابط پس از سال ۱۹۹۲ در اشکال مختلف اقتصادی، مالی، سیاسی و امنیتی و فرهنگی نمود یافته است. در این میان تحقیق پیش رو به دنبال جواب به این سؤال است که آیا نفوذ رژیم صهیونیستی در جمهوری آذربایجان می‌تواند امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را به چالش بکشد؟ و در پاسخ می‌توان این استدلال را کرد که حضور این رژیم در جمهوری آذربایجان و نزدیکی آن به ایران سبب تضعیف امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و تنگ‌تر شدن حوزه امنیتی آن گردد و همچنین این حضور در جهت استفاده از ظرفیت‌های نفتی منطقه طرح‌ریزی شده است. همچنین در این پژوهش براساس روش تحقیق تحلیلی - توصیفی رابطه‌ی علی بین دو دسته از متغیرهای مستقل (حضور رژیم صهیونیستی در جمهوری آذربایجان) و وابسته (امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران) مورد واکاوی قرار خواهد گرفت و نشان خواهیم داد که حضور رژیم صهیونیستی در جمهوری آذربایجان به مثابه محیط امنیتی پیرامونی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با توجه به واگرایی جمهوری اسلامی ایران از سیاست‌گذاری‌های یکجانبه‌گرایانه ائتلاف غرب و این رژیم به عنوان متحد نزدیک راهبردی نومحافظه‌کاران آمریکا در خاورمیانه به کاهش سطح تأثیرگذاری راهبردی امنیتی جمهوری اسلامی ایران در این کشور و کاهش امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران بینجامد.

واژه‌های کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، رژیم صهیونیستی، جمهوری آذربایجان، امنیت ملی.

(۱) کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه خوارزمی

(۲) عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

مقدمه

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، خلاء ژئوپلیتیک قابل توجهی در منطقه «قفقاز و آسیای مرکزی» که یک منطقه حائل مهم میان «چین، دنیای اسلام و اروپاست»، ایجاد کرد. خلاء ژئوپلیتیکی ایجاد شده پس از تجزیه اتحاد شوروی در قفقاز با تشدید رقابت‌هایی همراه شد که یادآور «بازی بزرگ» است (کولانی، ۱۳۸۴: ۱۲-۳۲). در این میان رژیم صهیونیستی یکی از طرف‌های فعال محسوب می‌شد که به منظور گسترش نفوذ خود در منطقه، فعالانه در جستجوی دوستان جدید بود و جمهوری آذربایجان با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیکش مورد توجه این رژیم قرار گرفت. جمهوری آذربایجان را می‌توان به عنوان یک کشور واجد ویژگی‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی، استراتژیک و فرهنگی برای کشورهای پیرامون آن و همچنین کشورهای فرامنطقه‌ای دانست. وجود این ویژگی‌ها و پتانسیل‌های مختلف، این کشور را برای کشورهای پیرامون آن نظیر جمهوری فدراتیو روسیه، جمهوری اسلامی ایران و ترکیه و نیز کشورهای فرامنطقه‌ای همانند ایالات متحده آمریکا، کشورهای اروپایی، چین و رژیم صهیونیستی به عرصه‌ای برای تعقیب منافع، کسب نفوذ و رقابت آن‌ها تبدیل کرد.

حضور و نفوذ هر کدام از کشورهای مختلف به جمهوری آذربایجان همانند (ایران - رژیم صهیونیستی) و (ایران - آمریکا) که دارای روابط خصمانه هستند، به منزله کاهش و یا تضعیف نفوذ دیگر کشورهای رقیب و دشمن است که به تبع آن پیامدهای امنیتی را به دنبال خواهد داشت. این مسئله به ویژه برای جمهوری اسلامی ایران حائز اهمیت است، چرا که جمهوری آذربایجان در محیط امنیتی این منطقه قرار داشته و به طور طبیعی و به لحاظ فرهنگی منطقه نفوذ ایران است و تحولات آن تأثیرات مستقیم بر امنیت و منافع ملی ایران دارد. از این رو، حضور رژیم‌هایی نظیر رژیم صهیونیستی در این منطقه خود به خود برای جمهوری اسلامی ایران حساسیت برانگیز بوده و نگرانی‌های امنیتی را در پی دارد. حال در اینجا سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا نفوذ رژیم صهیونیستی در جمهوری آذربایجان می‌تواند امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را به چالش بکشد؟ در این مقاله با توجه به ژئوپلیتیک دگرگون شده قفقاز پس از فروپاشی اتحاد شوروی، تأثیر روابط دوجانبه آذربایجان و رژیم صهیونیستی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و... بررسی خواهد شد و تأثیر آن بر امنیت ملی ج. ا. ایران مورد بررسی قرار خواهد گرفت. این پژوهش از آنجایی که درصدد تبیین رابطه‌ی علی بین دو دسته از متغیرهای مستقل (حضور رژیم صهیونیستی در جمهوری آذربایجان) و وابسته (امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران) می‌باشد، از جمله‌ی تحقیقات همبستگی بوده که به تبیین رابطه‌ی بین دو یا چند متغیر

به صورت تحلیلی - توصیفی می‌پردازد.

چارچوب نظری

امروزه نقش هر کشور در سیاست‌های جهانی تحت تأثیر عوامل ژئوپلیتیکی است و جغرافی‌دانان سیاسی معتقدند که قدرت هر کشور به شدت از محیط جغرافیایی آن تأثیر می‌پذیرد. واژه ژئوپلیتیک که ابتدا در سال ۱۸۸۹ م. توسط دانشمند علوم سیاسی سوئد به نام رودولف کی‌الن وضع شد به بخشی از معلومات حاصله ناشی از ارتباط بین جغرافیا و سیاست اطلاق شد. برای فهم بیشتر نگرش‌ها نسبت به ماهیت و موضوع ژئوپلیتیک از دید صاحب‌نظران آن، بررسی تعاریف ارائه شده درباره آن ضرورت دارد. با بررسی تعاریف ژئوپلیتیک می‌توان آن‌ها را در پنج گروه به شرح زیر طبقه‌بندی نمود:

۱- تأثیر جغرافیا بر امور نظامی - استراتژیک ۲- تأثیر یک جانبه جبری جغرافیا بر سیاست به ویژه سیاست بین‌الملل ۳- تأثیر دوجانبه و متقابل جغرافیا و سیاست ۴- تحلیل فضایی مناسبات و ساختار قدرت و رقابت جهانی ۵- دانش عملی فضایی سازی سیاست‌ها و هدایت رقابت‌ها (حافظ نیا، ۱۳۷۹: ۸۴).

از آنجا که ژئوپلیتیک دانشی است که به سیاستمدار رخصت می‌دهد که از موقعیت‌های جغرافیایی سرزمین، حساسیت‌های استراتژیک دریایی و خشکی و منابع کم‌یاب اقتصادی و انرژی و آبی بهره‌گیرند تا سیاست خارجی حکومت یا برتری‌خواهی‌های سیاسی منطقه‌ای و جهانی قدرت را جامه‌ی عمل بیوشاند (مجتهد زاده، ۱۳۸۱: ۱۲۹)، بنابراین در منطق این دانش، وابستگی در نقطه‌ی مقابل قدرت، استقلال و آزادی عمل قرار دارد. کشورهای وابسته به مزیت‌های جغرافیایی دیگران در صورتی که فاقد عوامل و مزیت‌های جغرافیایی متوازن کننده باشند در موضع ضعف قرار گرفته و سیاست ملی و خارجی آن‌ها منفعل شده و منافع و اهداف ملی آن‌ها با تهدید مواجه می‌گردد (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۴۶).

هدف هر بازیگر ژئوپلیتیک، قلمرویی و قلمروسازی برای گسترش حوزه‌ی نفوذ و افزایش دامنه‌ی قدرت است (حافظ نیا، ۱۳۸۱: ۱۹۷). با توجه به این مسأله، در همه‌ی مناطق جهان و همچنین در این منطقه، ساختار روابط درون منطقه‌ای میان اجزا و دولت‌های نظام منطقه‌ای، تابعی از جایگاه و منزلت جغرافیایی آن‌ها در منطقه و میزان قدرت ملی آنان نسبت به یکدیگر است (حافظ نیا، ۱۳۸۳: ۱۰۴). در این میان منطقه‌ی قفقاز، با وضعیت پیچیده‌ای مواجه است؛ فرصت‌ها و تهدیدهایی را در بطن خود داراست و شناسایی دقیق آن‌ها رسالتی است تعیین کننده که می‌تواند مشی سیاسی مطلوب را گوشزد نماید (نصری مشکینی، ۱۳۷۹: ۸۶). از آنجا که ژئوپلیتیک در معنی

عمومی، نقش عوامل جغرافیایی در سیاست خوانده می‌شود، در تحلیل روابط ایران با این کشورها می‌توان آثار این عوامل را به خوبی مشاهده کرد. ایران دارای مزیت‌ها و فرصت‌های مناسبی (در قفقاز) براساس عوامل ثابت ژئوپلیتیکی است که بیشتر به عوامل سرزمینی و جغرافیایی مربوط است، اما به درستی به آن‌ها توجه نشده و نمی‌شود (اعظمی، ۱۳۸۴: ۱۹۲). منطقه قفقاز که در مسیر دسترسی اروپا به نفت و گاز دریای کاسپین قرار گرفته، در طول سالهای اخیر از توجه بسیار برخوردار شده است (Williamson, 2006: 11).

فروپاشی نظام دوقطبی، منجر به انقباض فضایی قلمرو ژئوپلیتیک روسیه و انطباق آن بر مرزهای سیاسی این کشور شد. پیدایش دولت‌های جدید در قفقاز و آسیای مرکزی با خلاء قدرت در فضای جغرافیایی آن‌ها مواجه گشت که انبساط فضایی قلمرو ژئوپلیتیک دولت‌های کرانه‌ای و فرامنطقه‌ای را در پی داشت و الگوی پیچیده‌ای از رقابت را شکل داد (حافظ نیا، ۱۳۸۱: ۲۱). به واسطه‌ی فروپاشی شوروی، ایران نقش حایل راهبردی بین دو اردوی متخاصم را از دست داد. عقب نشینی روسیه بعد از فروپاشی شوروی از مرزهای ژئوپلیتیک خود، موجب ظهور فضاهاى آزاد شده‌ای گردید که دچار خلاء قدرت شده بودند. آمریکا از این فرصت استفاده کرد و طی یک دهه‌ی اخیر مناطق نفوذ شوروی سابق را تا حدودی تحت سیطره‌ی خود درآورد و مرزهای ژئوپلیتیک خود را از آسیای مرکزی و قفقاز با مرزهای جغرافیایی روسیه منطبق نمود (گل وردی، ۱۳۸۹: ۱۴). اعتقاد بر آن است که تحلیل عوامل ژئوپلیتیکی منطقه قفقاز به عنوان منطقه‌ای بسیار پیچیده و کاملاً متنوع و ارائه تصویر روشنی از عوامل مثبت و منفی تأثیرگذار بر روابط فیما بین، می‌تواند بستر مناسبی برای تدوین یک سیاست خارجی کارآمد با توجه به اهداف و منافع ملی و توانایی‌های بالای ایران فراهم نماید (حافظ نیا، افشردی، ۱۳۸۱: ۱۹-۲۰). منطقه قفقاز جنوبی که تا آن زمان جزئی از کشور یکپارچه شوروی بود و در پشت دیوار آهنین قرار داشت و مناسباتش با جهان خارج صرفاً از مسیر مسکو امکان پذیر می‌بود به طور ناگهانی پا به عرصه ارتباطات آزاد جهان گذاشت. ارزش ژئواستراتژیکی، ذخایر و منابع انرژی، موقعیت ارتباطی و توان تأثیرگذاری امنیتی قفقاز به سرعت باعث جلب توجه کشورها و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بسوی آن شد و هر یک از آن‌ها در جستجوی منافع و علائق خود برآمدند. نظر به اهمیتی که علائق بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در تدوین رویکردها و راهبردها و ایجاد تنش‌ها (بر اثر تداخل دایره علائق) دارند، بطور مختصر به علائق سه بازیگر مورد نظر در تحقیق اشاره می‌شود (حافظ نیا، افشردی، ۱۳۸۱: ۳۰-۳۱).

آذربایجان

۱- تقویت و تعمیق استقلال از سلطه روسیه ۲- استخراج و صدور منابع انرژی و حل معضلات اقتصادی ۳- حل و فصل مطلوب بحران قره‌باغ و دستیابی به تمامیت ارضی ۴- کاهش بحران در روابط با روسیه ۵- تلاش برای پیوستن به ناتو و اتحادیه اروپا ۶- کاهش بحران در روابط با ارمنستان ۷- نزدیکی به ایالات متحده، رژیم صهیونیستی و ترکیه (حافظ نیا، افشردی، ۱۳۸۱: ۳۰).

ایران

۱- احیای روابط سنتی با قفقاز با هدف جلوگیری از تهدیدزایی منطقه بر علیه امنیت ملی ایران و بهره اقتصادی و فرهنگی ۲- تحصیل منافع ایران در دریای خزر و منابع نفت منطقه ۳- بهره‌گیری از موقعیت ارتباطی قفقاز بعنوان جایگزین مسیر ترکیه برای ارتباط با اروپا ۴- برگرداندن مسیرهای انتقال انرژی به مسیر طبیعی و اقتصادی ایران با هدف تقویت ثبات و سود اقتصادی ۵- جلوگیری از شکل‌گیری روندهای تهدید زا توسط آمریکا، ناتو و رژیم صهیونیستی در قفقاز (حافظ نیا، افشردی، ۱۳۸۱: ۳۱).

رژیم صهیونیستی

۱- حضور در منطقه نزدیک مرزهای ایران و ایجاد توانایی برای تهدید امنیتی ایران ۲- بهره‌گیری از ارتباط با کشورهای منطقه برای تقلیل انزوای بین‌المللی خود ۳- تقویت جایگاه یهودیان منطقه ۴- جلوگیری از حضور و نفوذ ایران در منطقه (حافظ نیا، افشردی، ۱۳۸۱: ۳۲).

در سال‌های نخست پس از فروپاشی اتحاد شوروی آذربایجان نیز مانند دیگر جمهوری‌های جدا شده از روسیه، دچار تنگناهای اقتصادی بود. تورم، بیکاری، به ویژه در مناطق روستایی و قرار داشتن حدود نیمی از جمعیت این کشور در زیر خط فقر و ضعف ساختارها و مدیریت‌های اقتصادی از جلوه‌های بارز آن بود (Eastern Europe, 2008: 103). به همین دلیل این کشور آماده هر گونه حضور خارجی را به شرط کمک‌های مالی و سرمایه‌گذاری پذیرا بود.

اهمیت این مناطق از سویی دیگر بواسطه این مسئله شدت می‌گرفت که برخی از بازیگران فرامنطقه‌ای که خواهان حضور و نفوذ به منطقه‌ی محیط امنیتی ایران بودند، از جمله کشورهای محسوب می‌شدند که دارای روابط خصمانه با جمهوری اسلامی ایران بودند. این نکته علاوه بر رقابت‌های معمول بین کشورها بر سر دستیابی به منافع

ملی، حضور آن‌ها را حساسیت برانگیزتر می‌ساخت. حضور ایالات متحده، رژیم صهیونیستی و در مراحل بعدی برخی از کشورهای اروپایی به دلایل مذکور پیامدهای سیاسی و امنیتی بیشتری را متوجه جمهوری اسلامی ایران می‌ساخت.

موضوعی که موجب پیچیدگی سیاست خارجی در قفقاز می‌گردد، تحت فشار گذاشتن دولت‌های منطقه، توسط قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است (پیشگاهی فرد، ۱۳۸۹: ۲). آذربایجان به دلایل گوناگون همواره نقطه‌ی اصلی نگاه ایران به قفقاز بوده است. محور نگاه ایران به آذربایجان، امنیت ملی است. این نگاه عمدتاً ریشه در تعریف مفهوم قفقاز در نگرش ایرانیان دارد (فلاح، ۱۳۸۹: ۱۲۹).

با توجه به چنین وضعیتی برای ایران و شرایط موجود منطقه‌ای در نظام آنارشیکی دولت محور نظام بین‌الملل که مبتنی بر خودیاری کشورهاست، عرصه‌های بازیگری معطوف به منافع و امنیت ملی کشورها، به صحنه‌ی بازیگری خردمندان (مبتنی بر هزینه-فایده) و بازی‌های مختلف، برد-برد، باخت-باخت و برد-باخت تبدیل می‌کند. اهمیت ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک قفقاز جنوبی و به طور خاص کشور آذربایجان برای ایران و رژیم صهیونیستی در واقع محلی برای صورت گرفتن یک بازی برد یا باخت است. بنابراین تهدیدات امنیتی موجود در منطقه به صورت مستقیم و غیرمستقیم و در ابعاد مختلف بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تأثیر می‌گذارد.

بنابراین شناخت این تهدیدات و کیفیت و کمیت آن ضرورت غیر قابل چشم پوشی است (وثوقی، ۱۳۸۸: ۱۰۴). جمهوری آذربایجان ادامه جغرافیایی استان‌های آذربایجان ایران است (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۴۰۳)، ولی با وجود پیوندهای فرهنگی و مذهبی، روابط ایران با این کشور هیچ‌گاه مطلوب و دوستانه نبوده است. روابط سیاسی این دو کشور همواره تحت تأثیر پیوند استراتژیک جمهوری آذربایجان با ایالات متحده، ترکیه و رژیم صهیونیستی و نیز اختلاف در مورد رژیم حقوقی دریای مازندران قرار داشته است. بدون تردید یکی از موانع اصلی گسترش روابط اقتصادی ایران و آذربایجان را باید در روابط سیاسی دو کشور جستجو کرد.

امنیت ملی مقوله‌ای چند بعدی، به هم پیوسته و منسجم است که تهدید، تضعیف و یا تقویت و ارتقاء آن در هر بعد در ابعاد دیگر آن نیز بازتاب می‌یابد و در مجموع کلیت امنیت ملی کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد، از این رو تهدیدهای وارده بر هر بعد امنیت ملی و به هر میزان عواقب و پیامدهای آن تضعیف امنیت ملی یک کشور است. براساس این بنیان نظری، بوزان مجموعه امنیتی منطقه‌ای را این‌گونه تعریف می‌کند:

«مجموعه‌ای از واحدها که فرایندهای اصلی امنیت، عدم امنیت و یا هر دو آن‌ها به گونه‌ای با یکدیگر مرتبط است که مسائل امنیتی آن‌ها به صورت منطقی نمی‌تواند جدا از یکدیگر مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد یا این که حل و فصل شود». (Buzan, Waver and Dewilde, 1998: 201) نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای در مسیر تحولات علمی و واقعیات امنیتی دهه ۱۹۹۰ دچار تحول گردید. بدین ترتیب که بر خلاف طرح این نظریه بر پایه دو مولفه سیاسی و نظامی در سال ۱۹۹۱ از سوی بوزان، در کتاب مشترک بوزان، ویور و دی وایلد با عنوان «امنیت؛ چهارچوبی جدید برای تحلیل» که در سال ۱۹۹۸ به رشته تحریر درآمد. پنج مولفه نظامی، سیاسی، اقتصادی، زیست محیطی و اجتماعی مورد توجه قرار گرفت تا کتاب از قابلیت بیشتری برای تبیین تحولات امنیتی جهان پس از جنگ سرد برخوردار گردد. جمهوری اسلامی ایران به دلیل اینکه تنها کشور شیعه تأثیرگذار منطقه (صرف نظر از آذربایجان) می‌باشد و با تل‌آویو اختلافات ایدئولوژیک و بنیادین دارد حضور این کشور در نزدیکی مرزهای خود به خصوص در جمهوری آذربایجان را به مثابه عوامل تضعیف‌کننده امنیت ملی می‌داند. رژیم صهیونیستی برای حضور در این منطقه به دلیل نداشتن وجوه مشترک با منطقه از شیوه‌های اقتصادی در ظاهر ولی در باطن از اهداف سیاسی پیروی می‌کند در این رابطه، تل‌آویو از سیاست خارجی خاصی تبعیت می‌کند که می‌توان آن را دکترین جدید خاورمیانه نامید که به نوعی حالت به روز شده دکترین پیرامون می‌باشد.

بر اساس دکترین خاورمیانه جدید، مشکل منطقه خاورمیانه را فقط یک کشور به تنهایی و یا حتی به صورت دو جانبه و چند جانبه نمی‌تواند حل کند. در واقع کلید تحقق صلح و امنیت منطقه‌ای در گرو ترویج دموکراسی و توسعه اقتصادی است، که این امر مبتنی بر همکاری اقتصادی و تفاهم مستمر سیاسی تا زمان تحقق ثبات می‌باشد. این طرح نشان‌دهنده نگرانی‌ها و منافع رژیم صهیونیستی است، زیرا همکاری اقتصادی برای این رژیم با توجه به انزوای منطقه‌ای آن و تفاهم سیاسی به لحاظ تهدیدهایی که از جوانب گوناگون متوجه این رژیم است، می‌تواند آن را در رسیدن به امنیت اقتصادی و سیاسی یاری رساند، همکاری اقتصادی یکی از مبانی بسیار مهم در استراتژی تل‌آویو محسوب شده است، چرا که این رژیم اکیداً اعتقاد دارد که بنیادگرایی اسلامی دقیقاً از جاهایی امکان خیزش و رویش دارد که از نظر اقتصادی ضعیف و عقب مانده باشند آنگاه است که اسلام می‌تواند با بر پا کردن چنین خلأیی به تشدید منازعه دیرین صهیونیسم - اسلام بینجامد (Prez, 1993: 53).

بنابراین، حضور رژیم صهیونیستی در جمهوری آذربایجان و گسترش نفوذ آن در ساختارهای سیاسی، اقتصادی، امنیتی و فرهنگی منطقه که در طی دو دهه اخیر تشدید شده است، تأثیر بسزایی بر تهدیدها و فرصت‌های سیاسی خارجی جمهوری اسلامی

ایران در این منطقه دارد. نگاهی به مقوله امنیت ملی این امکان را فراهم می‌آورد که بتوان تحلیلی درست و واقع‌بینانه از چنین تهدیدهایی بدست داد. این مسئله به ویژه با الگوی دوستی و دشمنی میان ایران و رژیم صهیونیستی و سیاست‌های منطقه‌ای ایالات متحده و رژیم صهیونیستی در قبال ایران حائز اهمیت اساسی است. در این جا با نگاهی به مقوله‌ی ژئوپلیتیک و امنیت ملی، تأثیرات حضور رژیم صهیونیستی در جمهوری آذربایجان را در ابعاد نظامی - امنیتی، اجتماعی - فرهنگی، اقتصادی و سیاسی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. در گفتار اول به بررسی تأثیرات نظامی - امنیتی، پیامد و عواقب نظامی - امنیتی حضور این رژیم و تهدیدهایی را که این حضور در این بعد به دنبال خواهد داشت مورد بررسی قرار می‌گیرد. گفتار دوم، تأثیرات سیاسی - اقتصادی و تهدیدهای ناشی از حضور رژیم صهیونیستی که در این حوزه‌ها دارد تشریح می‌گردد و در گفتار آخر نیز ابعاد فرهنگی اجتماعی این مسئله مورد توجه قرار می‌گیرد.

گفتار اول: بررسی تأثیرات نظامی - امنیتی

با افول هیجان‌ات و عصبیت‌های عربی و شعارهای پان عرب‌های افراطی و بهبودی تدریجی روابط اکثر کشورهای عربی با تل‌آویو و یا کاسته شدن از ضدیت آن‌ها با این رژیم، در مقابل تلاش جمهوری اسلامی ایران برای احقاق حقوق فلسطین و ایجاد مواضع اسلامی و منطقه‌ای هماهنگ علیه این رژیم، ایران به عنوان مهم‌ترین قدرت منطقه‌ای به جایگاه تهدید امنیتی شماره یک رژیم صهیونیستی تبدیل شده است. فقدان مرزهای مشترک و دوری بین دو کشور تا حدودی از دامنه نگرانی‌ها و تهدیدهای حاد امنیتی میان آن‌ها کاسته است. با این وجود دو کشور برای ایجاد فشار و تهدید فعالیت‌های معطوف به نفوذ و افزایش قدرت یکدیگر درصدد تلاش برای بهره‌برداری از دیگر فرصت‌های موجود منطقه‌ای بوده‌اند. روابط نزدیک ایران با گروه‌های فلسطین نظیر حماس و نیز گروه حزب الله لبنان که به زعم رژیم صهیونیستی تهدیدات عینی علیه این کشور ایجاد می‌نمایند، احساس آسیب‌پذیری و جدی بودن تهدید را برای این رژیم محرز و عینی ساخته است. در کنار این مسئله دست‌یابی ایران به فناوری هسته‌ای اگر چه صلح آمیز، موشک‌های دور برد و نیز مخالفت مداوم بی وقفه با موجودیت رژیم صهیونیستی در منطقه، تل‌آویو را بیش از پیش در بهره‌برداری از موقعیت‌های مشابهی در جوار مرزهای ایران برای فشار آوردن بر این کشور ترغیب و تشویق کرده است. خصومت با صهیونیست نژاد پرست و استعمارگر شعار ایرانیان و بدون شک رژیم صهیونیستی جزو چند عنصری است که گروه‌های سیاسی ایران را در این زمینه متحد و یک صدا نموده

است. دولتمردان ایران سیاست‌های تل‌آویو در منطقه را محکوم نموده و هم صدا با هم «حقوق مسالمت ناپذیر و ملی» مردم فلسطین همواره مورد تأکید قرار داده‌اند (کرمی ناوه‌کش، ۱۳۹۱: ۴۸). رژیم صهیونیستی در جمهوری‌های اتحاد شوروی سابق روابط نظامی، امنیتی و اطلاعاتی را توسعه داده، در آسیای مرکزی شریک و هم‌تای مشتاقی چون «ازبکستان» پیدا کرده، در قفقاز نزدیکترین روابط نظامی و امنیتی را با آذربایجان داشته و ثابت شده است که در جنگ خونین «قره باغ»، تل‌آویو به آذربایجان تسلیحات می‌فروخته است (بوسک، ۱۳۸۳: ۲۶۷). این جنگ باعث شد که ارتباط با این رژیم قوی‌تر از ایران بشود زیرا این کشور یک شریک استراتژیک و حامی آذربایجان در جنگ قره‌باغ بود. این جنگ منجر به فرار یک میلیون آذری از ارمنستان شد (Doyle, June 2002). همچنین تل‌آویو به تازگی اجازه دسترسی به چند پایگاه هوایی در آذربایجان برای حمله احتمالی به تأسیسات برنامه هسته‌ای ایران را به دست آورده است. از سوی دیگر قرارداد یک میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلاری این کشور با رژیم صهیونیستی شامل تحویل ۶۰ فروند هواپیماهای بدون سرنشین باعث نگرانی تهران شده است (IPSC، اردیبهشت ۱۳۹۱). اگرچه وزیر دفاع وقت آذربایجان خرید «موشک‌های استیگر» را از رژیم صهیونیستی انکار کرد، (Aras, 1998: 73-74). اما حدس و گمان در مورد همکاری‌های نظامی تل‌آویو و باکو در این رابطه هنوز باقی است (مؤمنی، ۱۳۸۴: ۹۰). توجه به سخنان الهام علی‌اف، رئیس‌جمهور آذربایجان، که از طریق اسناد ویکی‌لیکس منتشر شده، ماهیت و ابعاد روابط این کشور و آذربایجان را بهتر نشان می‌دهد. علی‌اف رابطه جمهوری آذربایجان و رژیم صهیونیستی را مانند آیسبرگی (توده‌های عظیم یخی) می‌داند که فقط یک‌دهم آن قابل مشاهده است و نهم آن به صورت پنهانی می‌باشد (nation.com, March 30, 2012). بنابراین روابط تل‌آویو با باکو بیش از آنچه دارای جنبه‌های آشکار باشد از جنبه‌های پنهانی برخوردار است. این خبر و اخبار منتشره دیگر نشان از وجود روابط گسترده نظامی بین باکو و تل‌آویو دارد. از این روست که روند همکاری‌های رژیم صهیونیستی و آذربایجان در حوزه دفاعی و امنیتی طی سال‌های اخیر بسیار فراتر از اهداف اعلامی دولت آذربایجان برای برقراری موازنه دفاعی و امنیتی با ارمنستان بر سر مسئله مورد مناقشه قره‌باغ است و آشکارا امنیت ملی و سرزمینی ایران را نشانه گرفته است (مؤسسه چشم انداز توسعه و امنیت، اردیبهشت ۱۳۹۱).

منطقه‌ی قفقاز در توسعه روابط امنیتی- نظامی با کشورهای این منطقه از استعدادهای تقابلی بیشتری با ایران برخوردار است، از این جهت امکان مطلوبی برای تل‌آویو بوده است که ایجاد تهدیدهای امنیتی- نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران را به انواع مختلف محقق و ممکن سازد. این که این رژیم تهدیدی امنیتی علیه جمهوری اسلامی

ایران است را می‌توان از ادراک و برداشت نخبگان و رهبران سیاسی دریافت. چنان که هاشمی رفسنجانی می‌گوید: «رژیم صهیونیستی تهدیدی جدی برای منطقه و کشورهای اسلامی است، این کشور از چند جهت یک خطر واقعی برای منطقه و ایران است» (رنجبر، ۱۳۸۲: ۲۳۴) و یا علی اکبر ولایتی وزیر خارجه اسبق جمهوری اسلامی ایران، خطر رژیم صهیونیستی را در آینده منطقه جدی دانسته و آن را ناشی از حضور این کشور در خلیج فارس، دریای خزر و به این ترتیب محاصره ایران می‌داند. همچنان که دریادار علی شمخانی وزیر دفاع سابق جمهوری اسلامی ایران رژیم صهیونیستی را عمده‌ترین تهدید علیه جمهوری اسلامی ایران می‌داند (همان: ۶). از این رو، جمهوری اسلامی ایران هر گونه نظام امنیتی منطقه‌ای که فراگیر، همه جانبه و با حضور ایران نباشد را باعث و عامل ناامنی منطقه‌ای و به زیان منافع و امنیت ملی خود تلقی می‌نماید (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۲۱۹ - ۲۲۰).

از نظر قدرت و توانایی نظامی که عمدتاً تهدیدهای نظامی در کانون عناصر قدرت قرار دارد، این تهدیدات از آن جهت مهم‌اند که می‌توانند امنیت و بقای کشورها را به طور اساسی به خطر اندازند. از این رو، تهدیدهای نظامی رژیم صهیونیستی نیز می‌تواند عامل مهمی در تهدید امنیت ملی ایران قلمداد شود. این مسئله به این خاطر است که از لحاظ تسلیحات متعارف و تسلیحات هسته‌ای، دارای قدرت قابل ملاحظه‌ی نظامی بوده که به پشتیبانی‌های گسترده نظامی ایالات متحده نیز متکی است. در واقع قدرت نظامی بالای رژیم صهیونیستی به علاوه هم پیمانی استراتژیک آن با ایالات متحده هم قدرت نظامی و هم قدرت سیاسی آن را بالا برده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۶).

از نظر قدرت تهاجمی باید گفت که انگیزه اصلی تل‌آویو از افزایش قدرت نظامی، ترس دائمی و احساس ناامنی است. در واقع احساس و ترس دائمی همواره سیاست‌های امنیتی این رژیم را شکل داده و منشأ اصلی سیاست‌های نظامی گرایانه این کشور بوده است. براساس استراتژی سنتی امنیت ملی رژیم صهیونیستی، صلح در منطقه خاورمیانه تنها از طریق قدرت قابل حصول است و تل‌آویو تا زمانی می‌تواند به صلح امیدوار باشد که همسایگان عرب این کشور از برتری نظامی آن مطمئن باشند. رهنامه دفاعی این رژیم هم بر این فرض استوار است که هیچ دشمنی نباید توانایی تهدید موجودیت این کشور را بدون تحمل مجازات داشته باشد و همه نوع اقدامات برای ختنی کردن چنین تهدیداتی باید از سوی تل‌آویو انجام شود (بن مایر، ۱۳۹۱: ۱۶۲). این مسئله در کنار سابقه بکارگیری قدرت نظامی علیه کشورهای همسایه و پیرامون نظیر عراق، سوریه، لبنان، مصر و نیز شرایط فعلی روند تحولات خاورمیانه به گونه‌ای است که در مجموع از لحاظ امنیتی به نفع این کشور بوده و مسئله‌ای دیگر که در ابعاد توانایی‌ها و قدرت تهاجمی رژیم صهیونیستی واجد اهمیت است و تهدیدات این رژیم را

پرننگ‌تر می‌کند، تسلیحات هسته‌ای است. مقام‌های صهیونیستی بر این عقیده هستند که در شرایط حاکم بر خاورمیانه، تنها راه تضمین بقای آنان، برتری مطلق تسلیحاتی به ویژه در حوزه تسلیحات هسته‌ای است (رنجبر، ۱۳۸۲: ۲۳۵).

نیات تهاجمی این رژیم که به صورت بارز و آشکاری در عملکردها و نیز گفته‌های رهبران، نهفته است، گویای تهدیدزایی آن در منطقه به ویژه برای جمهوری اسلامی ایران است. موشه آرنز از مقامات ارشد نظامی تل‌آویو می‌گوید: «در خاورمیانه آنچه که آینده قدرت‌های حاکم در این منطقه را تعیین می‌کند، زور و اسلحه است که در این میان رأی و دیدگاه مردم هیچ اهمیتی ندارد.» (کاکایی، ۱۳۸۱: ۶). چنان که از دید استراتژیست‌های این کشور «تل‌آویو در رویارویی با تهران، چاره‌ای ندارد جز این که بر الگوهای سنتی بازدارندگی هسته‌ای تکیه کند. در این صورت پیشگیری به امری اجتناب‌ناپذیر تبدیل می‌شود.» (رحیمی، ۱۳۸۱: ۲۲). بدین ترتیب، رژیم صهیونیستی به صورت آشکار اقدام به تهدید کشورهای منطقه که به زعم این رژیم با آن در خصومت هستند، می‌پردازد و اقدام به تهدید علنی و آشکار آن‌ها می‌نماید.

نکته اساسی دیگر مسئله مجاورت و نزدیکی مرزهای دو کشور و تأثیرات و پیامدهای امنیتی آن است. جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی اگر چه هم مرز نیستند، اما در پرتو شرایط جغرافیایی، سیاسی و فرهنگی منطقه‌ای و به شیوه‌ای نیابتی، امکان نزدیکی جغرافیایی می‌یابد. این نزدیکی جغرافیایی اگر چه با واسطه صورت می‌گیرد اما نقشی اساسی در تشدید تهدیدها و امکان بهره‌برداری‌های ضد امنیتی از آن بسیار مقدر و ممکن است. از جمله:

۱. باعث تقویت حضور نیروهای ناتو در جمهوری آذربایجان می‌گردد. تقویت نیروهای ناتو در این منطقه در راستای سیاست‌های بین‌المللی ایالات متحده و تأمین منابع راهبردی این کشور است. این مسئله با توجه به راهبرد نظامی - امنیتی ایالات متحده که جمهوری اسلامی را بزرگترین تهدید برای منافع ایالات متحده می‌داند، بسیار قابل توجه می‌باشد (خبیری، ۱۳۸۵: ۱۰-۱۱). نظر به همسویی و همگرایی نزدیک راهبردی - امنیتی رژیم صهیونیستی و ایالات متحده، حضور این رژیم و ناتو باعث تقویت حضور متقابل شده که با توجه به ناهمسویی کلی این کشورها با منافع جمهوری اسلامی ایران و تشدید نظامی - گری در محیط امنیتی ایران، باعث کاهش تأثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران در این منطقه می‌گردد.

۲. ایجاد پایگاه‌های استراق سمع در منطقه به خصوص در کشور آذربایجان که در مجاورت مرزهای ایران است؛ امروزه کشورها برای افزایش سطح تأثیرگذاری راهبردی - امنیتی در عرصه تعاملات بین‌المللی می‌کوشند تا ظرفیت تأثیرگذاری اطلاعاتی - امنیتی خود را نسبت به محیط امنیتی کشورهای واگرا و رقیب سیاست‌گذاری خود افزایش دهند. اتخاذ این سیاست با هدف افزایش نفوذ راهبردی - امنیتی و ارتقای منافع ملی

صورت می‌گیرد (www.fas.org-2007). تأسیس پایگاه رادار و سیستم جاسوسی الکترونیکی استراق سمع در امتداد دریای خزر و نزدیک مرزهای ایران در این راستا می‌باشد. (CRIA, February 2009). همچنین اقدام برای ایجاد پایگاه‌هایی برای انجام عملیات هوایی علیه ایران در آذربایجان، قرار داد امنیتی رژیم صهیونیستی - گرجستان در خصوص مبارزه با تروریسم و حضور مأموران امنیتی تل‌آویو در دره‌ی پانکیسی، و در سطح نازلتر مذاکرات مقامات امنیتی - اطلاعاتی این کشور و ارمنستان که نمونه‌ای از تمایل همکاری‌های امنیتی - اطلاعاتی دو کشور را نشان می‌دهد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۲: ۶۴). همچنین تسلط رژیم صهیونیستی بر یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین سیستم‌های ارتباطی آذربایجان یعنی «اپراتور تلفن همراه» این کشور که توسط شرکت صهیونیستی «باکسل» اداره می‌شود، زمینه فعالیت این رژیم را آسان‌تر کرده است (Po-litical Inelegance & Internews, December 2006).

۳. افزایش حضور کارشناسان نظامی تلاویو در آذربایجان؛ پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و پررنگ‌شدن بنیادگرایی اسلامی، همکاری‌های امنیتی میان سرویس‌های امنیتی - نظامی این رژیم با کشور آذربایجان افزایش یافت. در حال حاضر کارشناسان نظامی رژیم صهیونیستی مأموران نظامی - امنیتی آذربایجان را آموزش می‌دهند، کارشناسان نظامی این کشور در گرجستان در دره‌ی یانکیسی و پایگاه نظامی «گازبانی» فعالیت دارند و حتی با توجه به شرایط خاص ارمنستان، این کشور می‌تواند زمینه‌ی مناسبی برای حضور کارشناسان نظامی تل‌آویو باشد. این ارتباطات با سفر غیررسمی بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر این کشور در سال ۱۹۹۷ به باکو، وارد فاز جدیدی در روابط دو کشور شد به طوری که تل‌آویو مشغول تجهیز و مدرنیزه کردن زیرساخت‌های نظامی و دفاعی (امور سخت‌افزاری و نرم‌افزاری) آذربایجان می‌باشند (Dekmejian & Simonian, 2003: 125-126). به هر ترتیب حضور نظامی - امنیتی رژیم صهیونیستی در آذربایجان با توجه به تعارضات هویتی - ایدئولوژیکی و راهبردی - استراتژیک می‌تواند به تشدید فضای نظامی‌گری در منطقه بینجامد که ضمن واگرایی سیاسی - امنیتی میان کشور آذربایجان با جمهوری اسلامی ایران، محیط امنیتی پیرامونی ایران را ناامن و باعث به چالش کشیده شدن امنیت ملی آن می‌گردد.

۴. دامن زدن به بحران‌های قومی؛ سیاست‌های حمایتی رژیم صهیونیستی از فعالیت گروه‌های تجزیه‌طلب در آذربایجان و گسترش همکاری‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی با این کشور سبب فعال شدن گروه‌های جدایی‌طلب در ایران شده و توطئه جدایی را در منطقه دامن می‌زند (جاودانی مقدم، ۱۳۸۸: ۴۱). ادعاهای جمهوری

آذربایجان نسبت به استان‌های آذری نشین که عملاً نقض تمامیت ارضی و حاکمیت ملی ایران است و یا فعالیت‌های ایستگاه رادیویی صدای جنوب آذربایجان در واقع از حمایت تل‌آویو نشأت می‌گیرد (بوسک، ۱۳۸۳: ۲۲۳). همچنین پیشنهاد تأسیس وزارت آذربایجان جنوبی در باکو که مورد اعتراض شدید وزارت خارجه ایران قرار گرفت. از جمله این اقدامات می‌باشد (عصر ایران، ۲۴/۹/۱۳۹۱). اظهارات سفیر رژیم صهیونیستی مبنی بر این که همسایگان خطرناک، تل‌آویو و باکو را متحدین طبیعی کرده است. کشورهایی که دوستان زیادی ندارند تمایل به پیدا کردن یکدیگر دارند (بوسک، ۱۳۸۳: ۲۶۶) مؤید این نکته است که نزدیکی این دو کشور عمدتاً جهت‌گیری ضد ایرانی دارد که می‌توان حمایت‌های دولتی باکو و فعالیت‌های پشت پرده تل‌آویو را در حمایت از حرکت‌های تجزیه‌طلبانه و قوم-گرایانه پیدا کرد. حرکت‌های قوم‌گرایانه در آذربایجان از دو بعد می‌تواند از نظر قومی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را با چالش مواجه کند. اولاً، احیای تحرکات قومی در منطقه و تلاش هر یک از گروه‌های قومی برای تأسیس یک واحد مستقل سیاسی می‌تواند گروه‌های قومی در ایران را نیز تحریک به اقدامات مشابه کند.

اختلافات و منازعات مختلف در سراسر این منطقه همانند اوسیتای جنوبی و آبخازیا در گرجستان، منطقه‌ی قره‌باغ کوهستانی در آذربایجان و ارمنستان موارد حادی از این‌گونه تحرکات قوم‌محورانه هستند. بروز منازعات قومی در این منطقه ممکن است به ایران سرایت نماید، از این جهت نگرانی‌های امنیتی ایجاد می‌نماید. ثانیاً، برخی از کشورهای منطقه قفقاز با اجازه فعالیت به نخبگان ایرانی هوا خواه بسیج قومی و حتی گاه استفاده ابزاری از آن‌ها علیه ایران در راستای سیاست‌های مخالفان جمهوری اسلامی ایران، امنیت و ثبات جمهوری اسلامی ایران را با چالش مواجه می‌سازند. شاید بهترین گواه برای این ادعا تحولات سال‌های آغازین دهه ۱۹۹۰ در آذربایجان و در دوران حکومت ایلچی بیگ باشد. این مسئله در سال‌های بعد نیز با ادعاهای غیر رسمی از طریق مطبوعات، رادیوهای مخالف و تهیه نقشه‌های آذربایجان واحد تداوم یافته است. اگر چه این گونه موضع‌گیری در دوران حکومت حیدرعلی‌اف و جانشین او، الهام علی‌اف، کاهش یافت ولی هنوز هم دولتمردان و سیاستمدارانی در آذربایجان وجود دارند که مروج ایده‌ی آذربایجان بزرگ مبنی بر تشکیل کشوری به انضمام استان‌های آذری نشین ایران هستند. اینان با حمایت حکومت در هر فرصت اقدام به پخش اعلامیه در آذربایجان ایران می‌کنند (مسعود نیا، ۱۳۸۸: ۷۶-۷۷).

۵. در پس همه این اقدامات، فعالیت‌ها، روابط چند جانبه و گسترش آن از سوی رژیم صهیونیستی به همراه کشورهای همانند ایالات متحده و ناتو می‌توان از احتمال رخداد وضعیتی سخن گفت که طی آن این کشورها ساختار امنیتی مطلوب خویش را در منطقه پی‌ریزی و اجرا نمایند. ساختاری امنیتی که کشورهایی همانند جمهوری

اسلامی ایران نتوانند نقش تعیین کننده که برآورنده‌ی امنیت و منافع ملی‌اش باشد ایفا نماید. یعنی درست در جایی که منافع حیاتی و اساسی ایران نهفته است به یک بازیگر حاشیه‌ای تبدیل شود. تحقق چنین وضعیتی تهدید جدی علیه امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران خواهد بود که در کوتاه‌مدت و درازمدت هم نقش آفرینی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را تضعیف خواهد نمود و هم ممکن است تمامیت ارضی و حاکمیت ملی را خدشه‌دار نماید.

گفتار دوم: بررسی تأثیرات سیاسی - اقتصادی

استراتژی ائتلاف غرب و رژیم صهیونیستی در آذربایجان، راهبرد «همه چیز در منطقه بدون حضور ایران» است و براین اساس تلاش دارند تا با طرح مسائلی واهی نظیر حمایت ایران از بنیادگرایی اسلامی، و تحریکات تروریستی، ذهنیت امنیتی را برای نخبگان سیاسی - راهبردی کشورهای قفقاز به وجود آورند؛ یعنی بر این که ایران به دنبال تغییر وضع موجود و بر هم زدن ثبات داخلی کشورهای قفقاز است. البته در این رابطه به نظر می‌رسد که بزرگنمایی تهدید بنیادگرایی اسلامی در کشور آذربایجان به ویژه بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر در جهت جلب نظر و حمایت آمریکا قرار گرفته است (Mory, 1992: 34-36). در این راستا تل‌آویو به تبعیت از سیاستگذاری کلان راهبردی - امنیتی ایالات متحده یعنی «سیاست دست‌های کوتاه» در مورد ایران می‌کوشد تا نفوذ جمهوری اسلامی ایران را هم از منظر سخت‌افزاری نظامی و امنیتی و هم نرم‌افزاری اقتصادی، فرهنگی و سیاسی به حداقل برساند. توجه به سیاست‌های اتکای به قدرت هژمون از سوی کشورهای قفقاز، این احتمال امنیتی - سیاسی وجود دارد که با حضور هر چه بیشتر رژیم صهیونیستی در آذربایجان، زمینه مساعدتری برای تحدید نفوذ جمهوری اسلامی ایران در این کشور و در نتیجه کاهش امنیت و منافع ملی ایران فراهم آید. از سوی دیگر حضور امنیتی - سیاسی این کشور در آذربایجان موجب گردیده است تا با ارتقای همکاری‌های امنیتی - نظامی و ارایه کمک‌های مالی، نفوذ در احزاب و نخبگان سیاسی، طیفی از نخبگان سیاسی و اگر با جمهوری اسلامی ایران مجال مناسبی برای کسب قدرت و اعمال سیاستگذاری‌های امنیتی - راهبردی و اگر با جمهوری اسلامی ایران بیابند. در واقع نخبگان کشور آذربایجان به دلیل تهدیدی که از ناحیه مخالفان داخلی و خارجی خود احساس می‌کنند، سعی در نزدیکی بیشتر به واشنگتن توسط تلاویو را دارند (www.jinsa.org). بدین ترتیب، حضور رژیم صهیونیستی در آذربایجان به تقویت نخبگان و اگر با جمهوری اسلامی ایران می‌انجامد که پیامد طبیعی چنین امری کاهش نفوذ و تأثیرگذاری ایران در منطقه و در نتیجه تضعیف امنیت ملی آن خواهد بود. اظهارات وفاقلی اف وزیر خارجه جمهوری آذربایجان موید این مطلب است که نخبگان مخالف ایران در این منطقه از چه بینشی

برخوردارند. وی در گفتگویی با آژانس خبری یهود می‌گوید: «اگر تلاویو کارخانه‌ای بسازد که به هزاران و یا حتی صدها نفر شغل بدهد، این یک برنامه خوب تبلیغاتی ضد ایرانی است.» (بوسک، ۱۳۸۳: ۲۶۴).

در واقع در پس این اظهارات این واقعیت نهفته است که همکاری‌های سیاسی-اقتصادی باکو-تل‌آویو در خوشبینانه‌ترین حالت به کاهش جدی دامنه‌ی نفوذ و تأثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران در آذربایجان و روند تحولات آن می‌انجامد. بدین ترتیب با گسترش فعالیت‌های رژیم صهیونیستی به رغم همه اشتراکات زبانی، فرهنگی، دینی، جغرافیایی و تاریخی ایران با این کشور این فرصت‌ها بی اثر شده و به تهدیدهای جدی نیز تبدیل می‌شوند. حمایت این کشور و ایالات متحده از انقلاب مخملی گرجستان که منجر به روی کار آمدن میخائیل ساکاشویلی غرب‌گرا در گرجستان شد، نمونه‌ای دیگر از حمایت از غرب‌گرایانی بود که تمایل چندانی به توسعه روابط با جمهوری اسلامی ایران نداشتند. چرا که اصولاً این غرب‌گرایان در صدد پیوستن به ناتو و ایجاد هم‌پیمانی گسترده با ایالات متحده و افزایش چتر حمایتی این کشور در مقابل ضرورت‌های برتر منطقه‌ای و حل بحران‌های داخلی هستند. علاوه بر اینها رژیم صهیونیستی با بهره‌گیری از تعارض‌های ماهیتی نظام سیاسی جمهوری اسلامی، با نظام سکولار در آذربایجان به تبلیغات روانی سیاسی دست می‌زند که جمهوری اسلامی ایران، به دنبال تحمیل الگوی حکومت دینی خود در جمهوری آذربایجان است. همچنین رژیم صهیونیستی در کنار مقابله با اسلام‌گرایی در جمهوری آذربایجان، به دنبال تقویت فرقه‌های ضاله در این کشور با استفاده از خلاءهای متعدد موجود در جمهوری آذربایجان است. در این راستا، تبدیل کردن باکو به پایتخت بهایی‌ها مورد توجه تل‌آویو است. این موضوع در سال ۲۰۰۵ فاش شد و پس از پی‌گیری سفارت رژیم صهیونیستی در باکو و کسب مجوز مقامات جمهوری آذربایجان، انجمن بهاییان فعالیت خود را در این کشور عملاً آغاز کرده است. (افضلی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۳) از رهگذر این جنگ روانی، این رژیم در صدد ایجاد هراس و احساس ناامنی رهبران منطقه از توسعه روابط با جمهوری اسلامی ایران است. از نظر اقتصادی توانمندی-های رژیم صهیونیستی در بخش‌های کشاورزی و صنعت، ساختمان و توریسم از یک سوی و نیاز کشور آذربایجان به بهره‌گیری از روش‌های علمی و سرمایه‌گذاری در این بخش‌ها به همراه زمینه‌های ذهنیتی مثبت نسبت به این کشور به صورت فاکتورهای تعیین‌کننده در افزایش همکاری‌های متقابل در این حوزه‌های اقتصادی شده است. حضور اقتصادی این کشور در بخش‌های مختلف اقتصادی علاوه بر این که فرضیه ساز ارتقا دیگر زمینه‌های همکاری است، باعث می‌شود که سطح همکاری‌های ایران در این حوزه‌ها و بهره‌گیری‌های اقتصادی از آن به شدت کاهش یابد که این مسئله زیان‌های اقتصادی و تحدید نفوذ ایران را در منطقه به دنبال خواهد داشت. از این نظر

است که بعد اقتصادی امنیت ملی با تحدید و تضعیف مواجه می‌گردد. طی سال‌های اخیر شرکت‌های دولتی و خصوصی رژیم صهیونیستی در منابع نفتی و گازی آذربایجان فعال شده و در بسیاری از پروژه‌های انتقال نفت و گاز آذربایجان، سهمی را بر عهده دارند و علاوه بر آن، این کشور «دومین وارد کننده بزرگ نفت» از آذربایجان است (telegraphic agency, august, 2002). از سوی دیگر حمایت تلاویو از خط لوله نفت باکو- جیحان که از مسیرهایی غیر از ایران عبور می‌کند که حتی قبل از آغاز پروژ بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسبق این کشور در طول سفر خود به باکو در سال ۱۹۹۷ به واردات نفت از طریق این خط لوله ابراز علاقه نشان داده بود (AllBusiness, July, 2006). مؤید راهبردهای نفوذ واشنگتن و تلاویو در این منطقه می‌باشد و باعث محروم شدن جمهوری اسلامی ایران از منافع اقتصادی حاصل از چنین پتانسیل‌هایی می‌باشد. پیامد دیگر این مسئله که به مراتب واجد اهمیت بیشتری است، منجر به تخلیه ژئوپلیتیکی ایران و تضعیف موقعیت آن در مناسبات ژئوپلیتیک و قدرت می‌گردد (Jerusalem Post, November, 2007). به عبارت دیگر با حضور و سرمایه‌گذاری شرکت‌های آمریکایی و صهیونیستی عملاً حضور اقتصادی ایران در این منطقه توسعه نیافته است. هدف واشنگتن و تل‌آویو آن است که با پیگیری اهداف انرژی و سرمایه‌گذاری در حوزه‌های نفت و گاز و حمایت از انتقال انرژی منطقه از مسیرهایی به جز ایران، علاوه بر منافع اقتصادی موقعیت ژئوپلیتیک ایران را با چالش مواجه نمایند (سنجانی و سیفی، ۱۳۸۷: ۴۳). به دیگر سخن، آمریکا خواهان تخلیه ایران از ظرفیت‌های استراتژیک خود می‌باشد. مقامات آمریکایی براین باورند که تبدیل ایران به قطب استراتژیک و ترانزیستی خاورمیانه به زیان آن کشور است (نصری، ۱۳۸۰: ۲۴۳).

گفتار سوم: بررسی تأثیرات فرهنگی - اجتماعی

تأثیرات حضور رژیم صهیونیستی در جمهوری آذربایجان از نظر فرهنگی و اجتماعی واجد اهمیت است، این تأثیر بیش از هر چیز معطوف به مهار اسلام‌گرایی مطلوب جمهوری اسلامی ایران است. پس از فروپاشی کمونیسم و رفع تهدید آن برای غرب جایگاه این رژیم و ترکیه در همگرایی با آمریکا دچار ضعف شد. از این رو، در پی آن شدند که اهمیت استراتژیکی خود را باز یابند. در این راستا به طور خاص در کشور جمهوری آذربایجان اقدام به بزرگنمایی تهدید اسلام‌گرایی نمودند تا هم حمایت غرب و ایالات متحده را بدست آورند و هم این کشور را دچار هراس نمایند. تا در پرتو این شرایط نفوذ ایران را در این کشور کاهش دهند.

مسئله مهار اسلام‌گرایی سیاسی به ویژه بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر جایگاه ویژه‌ای در سیاست‌های ایالات متحده و بسیاری از کشورهای جهان پیدا کرد و بیش از پیش توجه

ترکیه، رژیم صهیونیستی و کشورهای منطقه قفقاز را به مهار و مبارزه با آن سوق داد، طبیعتاً از نظر آن‌ها تهران حامی حرکت‌های اسلام‌گرایانه محسوب می‌شد که بایستی به انحاء مختلف جلوی نفوذ و تأثیرگذاری آن را گرفت، راه‌اندازی مراکز متعدد و مختلف فرهنگی به ویژه در آذربایجان از سوی این رژیم برای یهودیان این کشور و گسترش روابط فرهنگی در منطقه گوشه‌هایی از این نوع فعالیت‌های پیشگیرانه تل‌آویو و شرکای ائتلافی‌اش در منطقه بوده است (Freedman, 1991: 17-18). از جمله این مراکز می‌توان به انجمن آذربایجان- رژیم صهیونیستی، باشگاه یهودی هیل، انجمن امور بشر دوستانه زنان یهودی در آذربایجان، باشگاه سلام شالوم و بنیاد صهیونیستی - آمریکایی سوروس اشاره کرد. همچنین برگزاری جشنواره‌های فیلم رژیم صهیونیستی در باکو و برپایی نمایشگاه‌های کتاب کودکان و بزرگسالان، برگزاری تورهای بازدید از آن کشور، تأسیس جمعیت دوستی جوانان آذربایجان و رژیم صهیونیستی و مواردی از این دست نشان از روابط فرهنگی دو طرف دارد. در رابطه با اقدامات بلندمدت تل‌آویو نیز می‌توان به سازمان دهی مجامع بین‌المللی رژیم صهیونیستی - آذربایجان اشاره کرد. تمام موارد پیش گفته در حالی است که تلاویو و باکو هیچ‌گونه نقطه اشتراک تاریخی یا فرهنگی با یکدیگر ندارند (LHVnews، شهریور ۱۳۹۱). این مسئله با توجه به تأکید بر حمایت از اصول و اندیشه‌های اسلام‌گرایی براساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در واقع تقابلی با اهداف و منافع ملی ایران و تلاش در جهت اعمال محدودیت بر آن بوده است که به منزله تهدید امنیت ملی آن می‌باشد.

بدین ترتیب، در حالی که هویت فرهنگی، تاریخی، زبانی و مذهبی جمهوری آذربایجان و پیوند آن با ایران یک فرصت استثنایی برای جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود و می‌تواند به مثابه یک ابزار مؤثر ارتباطی به گسترش و توسعه دامنه‌ی نفوذ جمهوری اسلامی ایران تبدیل شود. اما این فرصت بی‌نظیر با حضور و نفوذ رژیم صهیونیستی و رخنه در سیاست‌های دولتمردان، حوزه‌های اقتصادی، امکان تبدیل آن به تهدید می‌رود. حرکت‌های قوم‌گرایانه، تلقی‌ها و برداشت‌های متفاوت از دین و حکومت، تبدیل پیوندهای تاریخی به کینه توزی‌های تاریخی آسیب‌های جدی‌ای هستند که با توجه به الگوی روابط تهران و تل‌آویو می‌تواند تبدیل به بحران‌هایی در روابط تاریخی ملت‌ها و دولت‌های منطقه گردند.

یافته‌های پژوهش

با توجه به مباحث مطرح شده، عوامل ژئوپلیتیکی، همکاری جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان در زمینه‌های مختلف را الزامی ساخته است. محصور بودن این کشور در خشکی، یک فرصت بی‌مانند ژئوپلیتیکی برای ایران فراهم آورده است.

با این حال، تحت تأثیر رفتار بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، همکاری مناسب میان ایران و این کشور، به گونه‌ای یکسان گسترش نیافته است. ملاحظات شدید سیاسی و تأثیرپذیری جمهوری آذربایجان از ارتباط با آمریکا و رژیم صهیونیستی و نیز روابط ایران با روسیه و ارمنستان، امکان توسعه روابط همه جانبه دو کشور را به شدت دچار اختلال کرده است. ایران و آذربایجان برای همکاری در حوزه انرژی از ظرفیت‌های استفاده نشده‌ای برخوردارند که بی توجهی به آن با از دست دادن فرصت‌های مناسب همراه بوده و خواهد بود.

بدین ترتیب، حضور رژیم صهیونیستی در آذربایجان که واجد ویژگی‌های مجاورت با مرزهای ایران، قدرت تهاجمی و نیات تهاجمی است، براساس نظریه بوزان با توجه به الگوی روابط دو کشور که خصمانه می‌باشد می‌تواند به منزله افزایش آسیب‌پذیری منافع و امنیت ملی ایران در این منطقه باشد. این در حالی است که سرزمین اصلی رژیم صهیونیستی از نظر بعد مسافت و موقعیت جغرافیایی خارج از مقوله مجاورت برای جمهوری اسلامی است. در واقع با اتکا به همین نظریه بوزان و والت می‌توان گفت که رژیم صهیونیستی با نفوذ در جمهوری آذربایجان با توجه به اینکه یکی از اهداف عمده آن مقابله با جمهوری اسلامی ایران و ایدئولوژی اسلام‌گرایی و ضد صهیونیستی آن می‌باشد، با ابزارهای مختلف درصدد خواهد بود که از دامنه نفوذ و تأثیرگذاری ایران بکاهد و ساختار امنیتی منطقه به گونه‌ای چیده شود که جمهوری اسلامی ایران در آن به بازیگر حاشیه‌ای تبدیل گردد. این در حالی است که کشور آذربایجان محیط امنیتی ایران محسوب شده و تحولات آن در هر بعد و سطحی بر منافع و امنیت جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار است.

بدین ترتیب، می‌توان گفت حضور رژیم صهیونیستی در جمهوری آذربایجان و شرکت فعال این رژیم در بخش‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی و فرهنگی بواسطه الگوی حاکم بر مناسبات این رژیم با جمهوری اسلامی ایران، آن را به عرصه‌ی برد - باخت تبدیل می‌کند. تلاویو در واقع به عنوان بخشی از اهداف درصدد تعیین نفوذ جمهوری اسلامی ایران در این کشور و محروم کردن ایران از برخورداری از مزایای منطقه طبیعی نفوذش می‌باشد. فعالیت‌های مختلف نظامی - امنیتی، سیاسی - اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی رژیم صهیونیستی در این کشور با جهت‌گیری ضد اسلامی همراه است که جمهوری اسلامی ایران نماد ترویج ایدئولوژی آن محسوب می‌شود.

نتیجه‌گیری

مهمترین پیش نیاز برخورداری از یک سیاست خارجی موفق، آگاهی و شناخت

عمیق از صحنه است. ژئوپلیتیک با بررسی عوامل تشکیل دهنده قدرت ملی کشورها، علائق گوناگون بازیگران، ریشه‌یابی بحران‌های منطقه‌ای و تحلیل جایگاه منطقه در ژئواستراتژی قدرت‌ها، درک لازم برای تدوین سیاست خارجی آگاهانه و سنجیده را فراهم می‌نماید.

علائق ژئوپلیتیکی متعارض بازیگران محلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در منطقه قفقاز باعث شده است تا روابط متقابل ایران و کشورهای منطقه با وجود گذشت دو دهه از استقلال این کشورها و برقراری روابط، از ثبات لازم برخوردار نباشد و مطالعه سیر روابط، طیفی وسیع از روابط گرم تا تهدیدزایی برای ایران را نشان می‌دهد.

ورود رژیم صهیونیستی به آذربایجان و افزایش گام به گام نفوذ آن در این کشور نیز با توجه به الگوی دوستی و دشمنی حاکم بر روابط ایران و رژیم صهیونیستی، توانایی‌های طرفین، قدرت و نیت تهاجمی این رژیم و نیز مجاورتی که به یمن چنین حضوری امکان پذیر شده است، مسئله‌ای حائز اهمیت و دارای عواقب مختلف سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی برای جمهوری اسلامی ایران است. بنابراین در حالی که با توجه به بعد فاصله میان رژیم صهیونیستی و جمهوری اسلامی ایران هرگونه اقدام نظامی و اقدامات امنیتی علیه ایران با مشکلات و موانع مختلفی رو به رو است و عملاً از شدت تهدیدها و خطرهای ایجاد شده می‌کاهد، اما با روابط گسترده این رژیم با کشور جمهوری آذربایجان این بعد مسافت کم رنگ شده و در واقع این رژیم تا حدودی به مرزهای ایران نزدیک می‌شود. این شرایط امکان بهره‌برداری‌های نظامی - امنیتی مستقیم این رژیم را از شرایط موجود افزایش می‌دهد و امکان و احتمال اقدامات نظامی علیه ایران در پرتو دستیابی به بخشی از اطلاعات مورد نیاز، تسهیل فعالیت‌های امنیتی علیه جمهوری اسلامی ایران را برای این رژیم افزایش می‌دهد.

از طرف دیگر این رژیم با حضور و نفوذ در این کشور، اقدامات تبلیغی و روانی گسترده را علیه جمهوری اسلامی ایران بر مبنای حمایت ایران از بنیادگرایی اسلامی، قصد جمهوری اسلامی ایران مبنی بر تلاش برای ایجاد و گسترش الگوی حکومتی مورد نظر خود در جمهوری آذربایجان شیعه مذهب، به راه انداخته است و از این طریق ضمن ایجاد بدبینی و سوءظن در دولتمردان این کشور درصدد ایجاد فاصله انداختن بین این کشور و جمهوری اسلامی ایران و تضعیف روابط میان آنهاست. این مسئله به این معنی است که جمهوری اسلامی ایران به راحتی نمی‌تواند در منطقه اهداف سیاسی و اقتصادی خود را پیش برده و در روند تحولات آن به بارگیری فعال تبدیل شود که خود به نوعی تضعیف و تعقیب منافع ملی و آسیبی جدی به امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است. با توجه به هم‌سویی و همگرایی راهبردی - امنیتی رژیم صهیونیستی در منطقه خاورمیانه با ایالات متحده آمریکا و نظام ارزشی ائتلاف غرب

و هنجارهای حاکم بر نظام بین‌المللی و تعارضات هویتی - ایدئولوژیکی جمهوری اسلامی ایران با موجودیت رژیم صهیونیستی، هرگونه افزایش حضور این کشور در محیط امنیتی پیرامونی جمهوری اسلامی ایران مثل حضور در آذربایجان به انحاء مختلف سیاسی، نظامی، امنیتی اقتصادی، اجتماعی و تکنولوژیکی به معنای کاهش میزانی از نفوذ و قدرت تأثیرگذاری ایران تلقی شده و طبیعتاً تهدیدی برای امنیت ملی کشورمان به حساب می‌آید.

منابع و مأخذ

- اعظمی، هادی (۱۳۸۵). مجموعه مقالات دومین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران، تهران، انجمن ژئوپلیتیک.
- افضلی، رسول. رشیدی، مصطفی و متقی، افشین (۱۳۹۱). تحلیل ساختار ژئوپلیتیک حاکم بر روابط دو جانبه ایران و جمهوری آذربایجان از سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۰ میلادی با رویکرد جغرافیای بر ساخت‌گرایی، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۸.
- بوسک، کریستوفر (۱۳۸۳). روابط اسرائیل با آذربایجان و تأثیر آن بر امنیت منطقه، مجموعه مقالات یازدهمین همایش بین‌المللی قفقاز و آسیای مرکزی، گردآوری پروین معظمی گودرزی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- بن مایر، آلن (۱۳۹۱). واکنش اسرائیل به ایران هسته‌ای، ترجمه محسن کرمی ناوه‌کش، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، سال سیزدهم، شماره ۳.
- پیشگاهی فرد، زهرا و سید رحمت‌ال... موسوی فر (۱۳۸۹). منافع قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در حوزه ی ژئوپلیتیک قفقاز، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- رحیمی، علی (۱۳۸۱). اسرائیل و بحران عراق، منافع و چالش‌ها، ماهنامه نگاه، شماره ۳۲.
- رفسنجانی نژاد، سیما (۱۳۹۱). روابط آذربایجان - اسرائیل و امنیت جمهوری اسلامی ایران، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح IPSC، ۳۰ اردیبهشت.
- رنجبر، مقصود (۱۳۸۲). تهدیدات اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران مجله اندیشه انقلاب اسلامی، شماره ۶.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹). سیاست امنیتی ج.ا.ا. در قفقاز جنوبی، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره اول.
- خیبری، کابک (۱۳۸۵). بحران اطلاعات و اقدام پیشگیرانه امنیتی آمریکا، پژوهش‌نامه امنیت بین‌الملل، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۲). روابط خارجی ایران بعد از انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات آوای نور.

- جاودانی مقدم، مهدی (۱۳۸۸). سیاست خارجی اسرائیل در منطقه قفقاز جنوبی و با سیستم های سیاست خارجی ایران، گزارش مرکز پژوهش های مجلس.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)؛ اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: پاپلی.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۳)؛ افقهای جدید در جغرافیای سیاسی، تهران: سمت.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۱)؛ جغرافیای سیاسی ایران، تهران: سمت.
- حافظ نیا، محمد رضا. افشردی، محمد حسین (۱۳۸۱)؛ تحلیل ژئوپلیتیک قفقاز؛ بستری برای تدوین سیاست خارجی مناسب تر در منطقه، پژوهشهای جغرافیائی شماره ۴۲، بهار.
- حافظ نیا، محمد رضا (۱۳۸۱)؛ نقش آفرینی ژئواستراتژیک محور قفقاز / آسیای مرکزی، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، زمستان ۱۳۸۱، شماره ۴۰.
- حافظ نیا، محمدرضا. (۱۳۷۹)؛ تعریفی نواز ژئوپلیتیک، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، مشهد، سال پانزدهم، شماره ۳ و ۴.
- سنجابی، علیرضا و مریم سیفی. (۱۳۸۷)؛ حضور و نفوذ قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای در آسیای مرکزی؛ فرصت ها و تهدیدات ج.ا.ا. فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۴.
- فلاح، رحمت ال... (۱۳۸۹)؛ راهبردهای اسرائیل در اوراسیا با تأکید بر آسیای مرکز و قفقاز، تهران: اندیشه سازان نور.
- کاکایی، سیامک. (۱۳۸۱)؛ نقش ترکیه در منطقه خاورمیانه پس از جنگ سرد، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دهم، شماره ۴۰.
- کرمی ناوه کش، محسن. (۱۳۹۱)؛ واکاوی چالشهای پیش روی ایران در عدم عبور خطوط انرژی به بازارهای جهانی، پایان نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه خوارزمی.
- کوزه گر کالجی، ولی. (۱۳۹۱)؛ روابط اطلاعاتی - نظامی رژیم اسرائیل و آذربایجان و تهدید علیه امنیت ملی ایران، مؤسسه چشم انداز توسعه و امنیت.
- کولایی، الهه (۱۳۸۴)؛ افسانه انقلاب های رنگی، تهران: ابرار معاصر.
- گل وردی، عیسی (۱۳۸۹)؛ مرزها، آسیب ها و کارکردها، رهنامه ی سیاست گذاری سیاسی، دفاعی و امنیتی، سال ۱، شماره ۲، زمستان.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)؛ جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: سمت.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۹)؛ ایده های ژئوپلیتیک و واقعیت های ایرانی، تهران: نی.
- مسعود نیا، حسین. (۱۳۸۸)؛ چالش های امنیتی فرا روی ایران در قفقاز و راهکارهای مقابله با آن، فصلنامه مطالعات بین المللی (ISJ)، سال ششم، شماره ۲.
- مؤمنی، میر قاسم. (۱۳۸۴)؛ جامعه یهودیان آذربایجان و ابعاد روابط دو جانبه آمریکا و یهود، فصلنامه آران.

- وثوقی، سعید. (۱۳۸۸)؛ تهدیدات امنیتی ج.ا.ا. در منطقه قفقاز جنوبی، فصلنامه مطالعات سیاسی و بین‌المللی، شماره اول.
- نصری، قدیر (۱۳۸۰). نفت و امنیت ملی ج.ا.ایران، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- نصری مشکینی، قدیر (۱۳۷۹). چالشها و بایسته‌های تحرک جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۹، دوره ۳، شماره ۲۹، بهار.
- تاملی بر روابط جمهوری آذربایجان و رژیم اسرائیل؛ ابعاد روابط، اهداف طرفین (۱)، تحریریه LHVnews، ۰۸ شهریور ۱۳۹۱.
- اعتراض ایران به پیشنهاد تاسیس وزارت آذربایجان جنوبی در باکو، سایت تحلیلی خبری عصر ایران، ۲۴/۹/۱۳۹۱.

- Aras, Bulent, 1998 ("Post-Cold War Realities: Israel's Strategy in Azerbaijan and Central Asia", Middle East Policy, Vol. 5, No. 4, January.
- Armenia – Israel", <http://www.fas.org/2-2007/htm>.
- Azerbaijan - Israel To Buy Azeri Light and Provide Passage To Eastern Markets", AllBusiness, 17 July 2006; (<http://www.allbusiness.com/sector-21-mining/oil-gas-extraction-crude/1185757-1.html>).
- Azerbaijan is Israel's secret staging round against Iran, March 30, 2012. <http://www.nation.com.pk/pakistan-news-newspaper-daily-english-online/international/30-Mar-2012/azerbaijan-is-israel-s-secret-staging-round-against-iran>
- Buzan, Barry and Waver, Dewilde (1998) Regions and Powers The Structure of International Security, New York: Cambridge University Press.
- Dekmejian, R. Hrair & H. Simonian, Hovann. (2003) Troubled Waters the Geopolitics of the Caspian Region, (London, I.B. Tauris & Co Ltd, 2003).
- Eastern Europe, Russia and Central Asia (2008), London & New York: Routledge, 8 th edition.
- "Israel Armenia Resume Dialogue" . <http://www.jinsa.org/articles/03-2006/1152/html>.

- "Israel and Azerbaijan: Baku's Balancing Act", CRIA, 02 February 2009; (http://cria-online.org/CU_-_file_-_article_-_sid_-_21.html).
- Freedman, Robert. (1991). soviet Policy toward Israel under Gorbachev, New York, Csis Washington D.C.
- Final Report: Monitoring of Russia and Ukraine (priority1) and Armenia, Azerbaijan, Belarus, Georgia, Kazakhstan and Moldova (priority 2): Telecommunications and the Information Society", Political Inelegance & Internews, December, 2006;(http://ec.europa.eu/information_society/activit%20ies/internationalrel/docs/pi_study_rus_ukr_arm_azerb_bel_geor_kaz_mold/0_cover_page.pdf)
- Clare Doyle, (2002). "Genocide Debate Complicates Search for Karabakh Peace", Euroasianet.org, 03 June. (<http://www.eurasianet.org/departments/insight/articles/eav030602a.shtml>).
- Many Hadar. (1992) ((The Last Day of Likud)), Journal of Pulestine Studies, Vol. 21, No.
- Prez shimon, (1993) The New Middle East, (USA: New York).
- Kogan, Alex, (2007) "Azerbaijan: Israel's Problematic Energy Provider", The Jerusalem Post, 07 November. (<http://www.jpost.com/servlet/Satellite?cid=1192380757626&pagename=JPost%2FJPArticle%2FShowFull>)
- Richard Allen green.(2002) Group eyes more trade ties between Israel and Azerbaijan. Jewish telegraphic agency. 11 august.
- Williamson, Roger, (2006) "South Caucasus: Perceptions and Challenges of the Region", London: Wilton Park.